

تمثیل، تصویر یا صنعت بدیعی؟

دکتر جواد مرتضایی*

چکیده

تمثیل در شعر فارسی کاربردی دیرینه دارد و در سبک هندی از ویژگی‌های آن است. اهل بلاغت از گذشته تا امروز در تعریف و انواع آن دیدگاه‌های متفاوت داشته‌اند. گروهی آن را تصویر از نوع تشبیه یا استعاره دانسته و عده‌ای دیگر آن را صنعت بدیعی محسوب نموده، ضرب‌المثل‌ها را نیز تمثیل دانسته‌اند. در این مقاله سعی شده ضمن نقل و نقد دیدگاه‌ها و تعاریف مختلف از تمثیل، تعریفی دقیق از تمثیل ارائه و انواع آن معرفی گردد و مشخص شود که تمثیل از شاخه‌های تشبیه، لذا تصویر است و ذیل علم بیان جای می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی

تمثیل، تشبیه، استعاره، تصویر، صنعت بدیعی، علم بیان، حکایت.

مقدمه

تمثیل^۱ که با انواع و اسامی «استدلال»،^۲ استعاره^۳ تمثیلیه^۳، مجاز مرکب بالاستعاره^۴ و تشبیه تمثیلی^۵ نیز در آثار بلاغی آمده، از دیرباز تا کنون در شعر فارسی کاربرد داشته و در تعریف و طرح بررسی محل اختلاف نظر میان اهل ادب بوده است. این شگرد بلاغی در متون نظم و نثر فارسی در انتقال و تفهیم مفاهیم عقلی، ذهنی و انتزاعی شاعران و نویسندگان به مخاطبان بسیار مؤثر و کارآمد بوده است. همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، گروهی آن را از جمله صنایع بدیعی دانسته‌اند و عده‌ای ضمن علم بیان به بررسی آن پرداخته و در تعریف آن نیز میان ایشان اختلاف نظر وجود دارد. در میان کسانی که معتقدند، تمثیل ذیل علم بیان جای می‌گیرد نیز دو نظر است: گروهی آن را نوعی تشبیه می‌دانند و برخی اعتقاد دارند که از مقوله استعاره است.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد gmortezaei@yahoo.com

بحث و تحلیل

در میان آثار بلاغی یکی از قدیم‌ترین مواردی که از مفهوم تمثیل یاد شده بدون آنکه به این نام اشاره شود، نقد الشعر قدامة بن جعفر است که آن را از جمله اوصاف «ائتلاف لفظ و معنی» قرار داده است: «و هو أن یرید الشاعر اشارة الی معنی فیضع کلاماً یدل علی معنی آخر و ذلک المعنی الآخر والکلام ینبئان عما أراد أن یشیر الیه» (قدامة بن جعفر، ۱۵۹). به نظر می‌رسد، منظور قدامة از اینکه تمثیل را از جمله ویژگی‌های ائتلاف لفظ و معنی خوانده، همان پیوندی است که شاعر یا نویسنده میان مفهوم ذهنی خود و مثال و نمونه عینی و محسوس (تمثیل) برقرار می‌سازد (همان تعبیر «ینبئان عما أراد أن یشیر الیه») و بدین ترتیب خواننده را در پذیرفتن معنی و منظور خود مجاب و تسلیم می‌سازد. هرچند ائتلاف لفظ و معنی دایره شمول گسترده‌ای دارد و می‌تواند شامل هر گونه ترفند بلاغی شود که به انتقال مقصود و منظور شاعر یا نویسنده کمک می‌کند. بنابراین دیدگاه قدامة در باره تمثیل دقیق و روشن‌گر نیست.

عبدالقاهر جرجانی بر این عقیده است که تشبیه عام‌تر است و تمثیل خاص‌تر. از نظر او هر تمثیلی تشبیه است؛ اما هر تشبیهی تمثیل نخواهد بود. او تشبیه را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱- تشبیه غیر تمثیلی، در این گونه تشبیه وجه شبه امری آشکار است و نیازی به تأویل نیست. ۲- تشبیه تمثیلی که وجه شبه در آن امری آشکار نیست و نیاز به تأویل دارد (جرجانی، ۱۳۶۶: ۵۰-۵۲). منظور جرجانی از تأویل وجه شبه در تشبیه‌های تمثیلی، تلاش ذهنی مخاطب برای برقراری ارتباط و پیوند معنایی میان مشبه (مفهوم و موضوع ذهنی) و مشبه به (مثال عینی و محسوس) است، به گونه‌ای که این همانندی و همسانی او را قانع سازد. بخش اول نظر جرجانی که تشبیه را عام‌تر و تمثیل را نوع و گونه‌ای از تشبیه می‌داند، صحیح و مقبول است؛ اما اینکه وجه فارق و ممیز تشبیه تمثیلی را از غیر تمثیلی تأویل وجه شبه قرار می‌دهد، چندان پذیرفته نیست؛ زیرا همان طور که اشاره شد، منظور جرجانی از تأویل وجه شبه در تشبیه‌های تمثیلی، تلاش مخاطب جهت ایجاد ارتباط و پیوند مشابهت میان مفهوم و موضوع ذهنی شاعر (مشبه) و مثال و نمونه عینی و محسوس (مشبه به) است که این امر البته در مواردی از تشبیه‌های غیرتمثیلی نیز پیش می‌آید؛ بویژه در تشبیهاتی که یکی از ارکان تشبیه ذهنی و دیگری عینی و یا هر دو رکن ذهنی باشد. زمخشری، ابن اثیر، سکاکی و خطیب قزوینی نیز چون عبدالقاهر جرجانی تمثیل را نوعی تشبیه دانسته و در تعریف آن آورده‌اند: «تمثیل تشبیهی است که وجه شبه در آن از امور مختلف انتزاع شده باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۵۱). این تعریف نیز دقیق نیست و حد جامع و مانع ندارد و شامل تشبیه مرکب نیز می‌شود. خواجه نصیرالدین طوسی نیز اعتقاد دارد تمثیل زیرمجموعه تشبیه جای می‌گیرد و آن را تألیفی می‌شمارد که شبیه قیاس است: «تمثیل چنانکه گفتیم حکم است بر چیزی مانند آن که بر شبیهش کرده باشند، به سبب مشابهت و آن را قیاس فقهی خوانند» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۲۶: ۳۳۳) بخش نخست تعریف خواجه نصیر کلی و مبهم است و شامل سایر انواع تشبیه از جمله تشبیه مرکب نیز می‌شود. البته به نظر نگارنده تمثیل آنگونه که خواجه نصیر بیان داشته «قیاس فقهی» نیست؛ بلکه از این بابت که میان موضوع مورد ادعای شاعر یا نویسنده و تمثیلی که می‌آورد، وجه شباهتی وجود دارد و خواننده می‌تواند درباره آنها حکمی واحد صادر نماید، تمثیل مانند قیاس فقهی است. اگرچه قیاس فقهی یا قیاس اصولی اصطلاحی است در علم فقه و اصول و اصلی جهت صدور حکم و فتوا توسط مقنن یا فقیه.^۶

برخی دیگر چون: ابن رشیق، ابن ابی الاصبغ، شمس قیس رازی و حسین واعظ کاشفی آن را از قبیل استعاره دانسته‌اند: «و آن هم از جمله استعارات است الا آنکه این نوع استعاراتی است به طریق مثال یعنی چون شاعر خواهد که

به معنی بی اشارتی کند، لفظی چند که دلالت بر معنی‌یی دیگر کند، بیارد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند.» (شمس قیس، ۱۳۷۳: ۳۱۹)^۷

در این دیدگاه نیز تناقض وجود دارد. ابتدا ذکر شده که تمثیل از نوع استعاره است، حال آنکه می‌دانیم در استعاره ما مشبه به یک تشبیه را جایگزین مشبه می‌کنیم؛ اما در ادامه اشاره شده که تمثیل را شاعر به عنوان مثالی از معنی مقصود خود می‌آورد و آن را تعبیری از مقصود خویش قرار می‌دهد. در این صورت معنی و مقصود شاعر در حقیقت مشبه است و تمثیل ذکر شده مشبه به و ما با ساختار تشبیه مواجهیم نه استعاره.

شبلی نعمانی بدون اشاره به این مطلب که تمثیل ذیل تشبیه یا استعاره جای می‌گیرد آن را استدلال نیروی تخیل آدمی می‌داند و از تأثیر شگرف تمثیل بر مخاطب و اقناع بی‌اختیار او سخن می‌گوید: «باید دانست که طریقه استدلال قوه تخیل غیر از طریقه استدلال عمومی بوده و از آن جدا می‌باشد. وی سخنانی را که به طریق دیگری به ثبوت پیوسته است به طریق نو و تازه‌تری ثابت می‌نماید و این طریقه استدلال گو اینکه مبنی بر خطایات و یا یک نوع مغالطه منطقی می‌باشد؛ لیکن شاعر آن را با نیروی تخیل در پیرایه‌ای بیان می‌نماید که سامع هیچ نمی‌تواند به صحت و بطلان قضیه متوجه شود؛ بلکه مسحور آن گشته سر تسلیم خم نموده آفرین می‌گوید» (شبلی نعمانی، ۱۳۶۳: ۴/۲۸) این دیدگاه بیش از آنکه تعریف تمثیل باشد، کارکرد و قدرت تأثیر آن را بیان می‌سازد.

شوقی ضیف بیان می‌دارد که علمای بلاغت عرب مثل سایر را تمثیل یا استعاره تمثیلیه محسوب می‌کنند (شوقی ضیف، ۱۳۸۳: ۱۹۶) البته این مربوط به بلاغت عرب است؛ اما در ادامه خواهیم دید، برخی از علمای بلاغت ما هم تحت تأثیر این نظریه ذکر مثل در شعر و نثر را تمثیل دانسته‌اند.

همایی یک بار تمثیل را ضمن صناعات ادبی و علم بدیع جای داده و آن را مرادف با ارسال المثل دانسته است: «آن است که عبارت نظم و نثر را به جمله‌ای که مثل یا شبه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است بیارایند» (همایی، ۱۳۶۳: ۲۹۹) و بار دیگر نوعی از تمثیل را به نام استعاره تمثیلیه یا مجاز مرکب به استعاره، ذیل علم بیان قرار داده و بررسی می‌نماید: «استعاره تمثیلیه که آن را مجاز مرکب به استعاره نیز می‌گویند جمله‌ای است که در غیر معنی اصلی خود استعمال شده باشد، به علاقه مشابهت و وجه شبه صورتی است که از امور متعدد انتزاع شده، مانند جمله ذیل که آن را به معنی تحیر و تردید و دودلی استعمال می‌کنند: أَرَاكَ تُقَدِّمُ رِجْلًا وَ تَوَخَّرُ أُخْرَى - یعنی می‌بینم که یک پای پیش و یک پای واپس می‌نهی، یعنی در کار خود مردّد و دودل هستی» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۹۰).

به نظر نگارنده اگر آوردن مثل در شعر یا نثر برای آراستن و یا تأکید و توضیح کلام باشد و هیچ عبارت و یا جمله‌ای نباشد که بتوان آن را مشبه آن مثل محسوب نمود، این گونه را بهتر است، همان ارسال المثل بنامیم و ذیل علم بدیع جای دهیم. به عنوان نمونه در دو بیت زیر آمدن مثل از باب آراستن و یا تأکید و توضیح کلام است و مشبهی در کار نیست، پس از مقوله تمثیل نمی‌باشد و ارسال المثل محسوب می‌شود:

هر آنچ از عمر پیشین رفت گورو کنون روز نو است و روزی از نو

(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۴۲)

من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

(حافظ، ۱۳۷۳: ۱۵۸)

اما اگر آوردن مثل از باب ادعای شباهت میان آن و موضوع مورد نظر شاعر یا نویسنده باشد، این خود تمثیل است و ضمن علم بیان قرار می‌گیرد؛ زیرا هم مشبّه (موضوع مورد نظر شاعر) موجود است و هم مشبّه به (مثل ذکر شده در بیت)، مانند دو بیت زیر از مولانا:

بر سماع راست هر کس چیر نیست لقمه هر مرغکی انجیر نیست
(مولوی، ۱۳۶۳: ۱/۱۷۰)
زیره را من سوی کرمان آورم گر به پیش تو دل و جان آورم
(همان، ۱۹۷)

استعاره تمثیلیه یا مجاز مرکب بالاستعاره که برخی دیگر نیز به آن اشاره کرده اند و جمله‌هایی از قبیل اَرَاکَ تَقَدَّمَ رَجُلًا... را که معنایی دیگر از آنها، با توجه به معنای اصلیشان، مورد نظر گوینده است، می‌توان زیر عنوان کنایه جای داد؛ زیرا تعریف و نوع کاربردشان با کنایه یکسان است.

مؤلف کتاب آیین بلاغت نیز تمثیل را نوعی استعاره یا مجاز مرکب بالاستعاره دانسته و ضمن ارائه تعریف، تمام ضرب المثل‌ها را تمثیل یا مجاز مرکب بالاستعاره خوانده است: «مجاز مرکب همچون مجاز مفرد دو قسم است. گاهی علاقه‌اش مشابهت است و آن را تمثیل علی سبیل الاستعاره یا مجاز مرکب بالاستعاره می‌نامند... مراد از این تعریف آنست که هیئت مرکبی که از اموری انتزاع شده تشبیه به هیئت مرکب دیگری شود و بعد هیئت مشبّه به را بیاورند و هیئت مشبّه را اراده کنند. تمام ضرب المثل‌ها از هر زبانی که باشد، مجاز مرکب بالاستعاره است» (امین شیرازی، ۱۳۷۰: ۳/۳۹۱) این تعریف و دیدگاه تفاوتی با نظر همایی ندارد و در چند سطر پیش به نقد و بررسی آن پرداختیم.

شمیسا تمثیل را در علم بیان جای داده و آن را با عنوان «استعاره گونه» بررسی کرده است: «تمثیل هم حاصل یک ارتباط دوگانه بین مشبه و مشبّه به است. در تمثیل هم اصل بر این است که فقط مشبّه به ذکر شود و از آن متوجه مشبّه شویم:

ماجرای مرد و زن افتاد نقل آن مثال نفس خود می‌دان و عقل
(مولانا)

اما گاهی ممکن است مشبّه هم ذکر شود» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۷۹). با کمی دقت معلوم می‌شود در این بیت که مؤلف از مولانا نقل کرده، به عنوان شاهد از تمثیلی که فقط مشبّه به ذکر می‌شود، مشبّه (نفس و عقل) نیز در مصراع دوم آمده است. در حقیقت در بیت مذکور تشبیه ملفوف به کار رفته است: نفس و عقل (دو مشبه) به مرد و زن (دو مشبه به) تشبیه شده و تمثیلی وجود ندارد. ضمن اینکه در تعریف ایشان تناقض دیده می‌شود، ایشان تمثیل را ضمن استعاره گونه‌ها می‌آورند و آن را ذکر مشبّه به و اراده مشبّه می‌دانند؛ اما در انتها یادآور می‌شوند که: «گاهی ممکن است مشبّه هم ذکر شود» و می‌دانیم در این صورت که مشبّه به و مشبّه (دو رکن تشبیه) در جمله وجود دارد، ما با تشبیه مواجه‌ایم نه با استعاره.

ایشان هم به استعاره تمثیلیه یا مجاز مرکب بالاستعاره با ذکر مثال‌هایی اشاره کرده است که به نظر نگارنده این مثال‌ها با تعریف سازگار نیست: «مجاز بالاستعاره مرکب هم داریم و آن استعاره در جمله است؛ یعنی با مشبّه بهی سر و کار داریم که جمله است، جمله‌یی که در معنای حقیقی خود به کار نرفته و به علاقه مشابهت معنای دیگری را افاده می‌کند:

تیرباران سحر دارم سپر چون نکند این کهن گرگ خشن بارانی از غوغای من
(خاقانی)

که تیر باران سحر کردن استعاره از آه کشیدن است. از آنجا که استعاره مرکب معمولاً جنبه ارسال المثل یا ضرب المثل دارد، به آن استعاره تمثیلیه هم می‌گویند، مانند: آب در هاون کوبیدن یا تکیه بر آب زدن و یا مهتاب به گز پیمودن و...» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۷۰). اولاً در بیت خاقانی ایشان گمان کرده که شاعر سحر را تیرباران کرده است، حال آنکه سحر در این بیت قید زمان است؛ به معنی سحرگاهی و شاعر کهن گرگ خشن بارانی (روزگار) را هدف تیر باران سحرگاهی خویش (آه ها و نفرین‌ها) ساخته است. ثانیاً می‌توان تنها کلمه «تیرباران» را استعاره مفرد از آه و نفرین دانست و یا عبارت فعلی «تیر باران کردن» را استعاره تبعیه، چون به جا و به معنای فعلی دیگر به کار رفته است، به همان معنای آه و نفرین کردن محسوب نمود. مثال های بعدی نیز (آب در هاون کوبیدن و...) - همان طور که قبلاً اشاره شد - به اتفاق نظر اهل بلاغت کنایه محسوب می‌شود.

در کتاب «بدیع نو» تمثیل صنعت بدیعی دانسته شده و آمدن ضرب المثل در کلام (محبتی، ۱۳۸۰: ۹۵) و ما این دیدگاه را پیش از این نقد و بررسی کردیم. وحیدیان کامیار تمثیل را ذیل انواع استدلال بررسی نموده و ضمن آوردن دو عنوان دیگر برای آن (مذهب فقهی، تشبیه تمثیل) بیان داشته است: «مذهب فقهی در حقیقت استدلال تمثیلی است؛ یعنی آوردن مثال برای اثبات چیزی. مذهب فقهی خیال انگیز و شاعرانه است و جزو علم بیان؛ اما بعضی از علمای بدیع آن را از ترفندهای بدیعی دانسته‌اند» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۵۲). این دیدگاه (آوردن مثال شاعرانه و خیال‌انگیز برای اثبات چیزی) نیز تعریف دقیق تمثیل نیست؛ زیرا در این تعریف واژه های «مثال»، «شاعرانه» و «خیال‌انگیز» خود از اصطلاحات و مقولاتی هستند که نیاز به تعریف و توضیح بسیار دارند، ضمن اینکه مؤلف آن را زیر مجموعه علم بیان دانسته است و در ادامه اشاره کرده که برخی علمای بدیع آن را ترفندی بدیعی محسوب می‌نمایند و چون تعریف دقیقی از تمثیل ارائه نکرده، تکلیف مخاطب را مشخص نمی‌سازد که بالاخره تمثیل نوعی تصویر است یا صنعت بدیعی؟ ثروتیان تمثیل یا تشبیه تمثیل یا قیاس را ضمن علم بیان بررسی نموده و در تعریف آن آورده است: «تمثیل در لغت به معنی تشبیه نمودن چیزی است و در اصطلاح منطق استدلال از حکم جزئی به حکم جزئی دیگر است؛ زیرا در استدلال منطقی مشابهت، پایه استدلال تمثیلی است» (ثروتیان، ۱۳۶۹: ۵۴). اینکه ایشان تمثیل را نوعی تشبیه و ذیل علم بیان می‌داند، درست است؛ اما تنها به معنای لغوی و تعریف آن از دیدگاه علم منطق پرداخته و این با کارکرد هنری و ادبی تمثیل در متون و در نتیجه تعریف آن از نظر علم بلاغت متفاوت است.

پورنامداریان درباره تمثیل و دایره شمول آن بحث مفصل و جامعی دارد. وی تمثیل را تصویری از نوع مجاز یا استعاره می‌داند و به این ترتیب آن را در حوزه علم بیان جای می‌دهد: «در علم بلاغت، تمثیل تصویر یا مجازی تلقی می‌شود که گوینده به وسیله آن چیزی می‌گوید؛ اما مقصودش چیز دیگری است. اما معمولاً مهمترین نوع تمثیل را به عنوان استعاره گسترده (Extended metaphor) تعریف کرده اند» (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۱۶). این نظر و تعریف همان است که پیش از این بعضی با عنوان «مجاز مرکب بالاستعاره» یا «استعاره تمثیلیه» از آن یاد کرده بودند و اشاره کردیم که این از مقوله کنایه است.

بنابراین تمثیل در اصل نوعی تشبیه مرکب است و عبارت از اینکه شاعر یا نویسنده برای تفهیم و اثبات معنا و موضوع ذهنی خود، مثال و نمونه‌ای عینی و محسوس می‌آورد و میان آن دو رابطه شباهت ایجاد می‌کند؛ بدین نحو که موضوع ذهنی در حکم مشبه و مثال عینی و محسوس در حکم مشبه به قرار می‌گیرد. تمثیل را از لحاظ ساختار می‌توان

به دو نوع کوتاه و بلند تقسیم نمود. تمثیل کوتاه که حداقل یک جمله است و یا در قالب یک مصراع یا بیت می‌باشد و تمثیل بلند که در هیأت یک داستان و حکایت نمود پیدا می‌کند و مولانا در مثنوی بسیار از آن استفاده کرده است. تمثیل کوتاه در شعر فارسی از دیرباز کاربرد داشته است؛ اما در دوره سبک هندی شعر فارسی؛ بویژه در شعر صائب، بسامد قابل ملاحظه‌ای دارد به گونه‌ای که از ویژگی‌های این سبک محسوب می‌شود. در این نوع تمثیل شاعر موضوع و مضمون ذهنی را در یک مصراع و گاه در یک بیت طرح می‌کند، آنگاه برای محسوس نمودن و قبولاندن آن به مخاطب در مصراع یا بیت دیگر مثال و نمونه‌ای عینی و حسی می‌آورد:

مقدار یار هم نفس چون من نداند هیچکس ماهی که بر خشک اوفتد قیمت بداند آب را

(سعدی، ۱۳۶۶: ۴۱۴)

کامجویان را ز ناکامی چشیدن چاره نیست بر زمستان صبر باید طالب نوروز را

(همان، ۴۱۵)

خاکساران فیض بیش از آب رحمت می‌برند در زمین پست باشد خوش عنانی آب را

(صائب، ۱۳۷۵: ۱۲/۱)

سهل مشمر همت پیران با تدبیر را کز کمان بال و پر پرواز باشد تیر را

(همان، ۳۵)

شفیعی کدکنی این نوع تمثیل را «اسلوب معادله» می‌نامد: «تمثیل در معنی دقیق آن که محور خصایص سبک هندی است، می‌تواند در شکل معادله دو جمله مورد بررسی قرار گیرد و تقریباً مجموعه آنچه متأخرین بدان تمثیل اطلاق کرده‌اند معادله‌ای است که به لحاظ نوعی شباهت میان دو سوی بیت- دو مصراع- وجود دارد و شاعر در مصراع اول چیزی می‌گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر؛ اما دو سوی این معادله، از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگرند و شاید برای جلوگیری از اشتباه بتوان آن را اسلوب معادله خواند تا آنچه را که قدما تمثیل، یا تشبیه تمثیل خوانده‌اند، از قلمرو تعریف جدا کنیم؛ همچنین کاربرد مثل را که ارسال المثل است و مایه اشتباه بعضی از اهل ادب شده است و آن را تمثیل خوانده‌اند، نیز از حوزه تعریف جدا کنیم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۸۴).

اما تمثیل نوع دوم (بلند) که حکایت و داستان است، معادل آنچه که در بلاغت فرنگی آلیگوری نامیده می‌شود، قرار می‌گیرد. «نکته دیگری که در باب کاربرد اصطلاح تمثیل باید بدان توجه داشت، این است که تمثیل را در بلاغت معاصر که نیازمند حوزه وسیعی از اصطلاحات است، می‌توان برای آنچه در بلاغت فرنگی Allegory می‌خوانند به کار برد و آن بیشتر حوزه ادبیات روائی (داستان، حماسه و نمایشنامه) است و حوادثی که در هر کدام از این انواع جریان دارد، می‌تواند تمثیلی از مجموعه‌ای امور عینی یا ذهنی دیگر باشد و به تعبیری فشرده‌تر می‌توان گفت: آلیگوری بیان روائی گسترش یافته‌ای است که معنای دومی هم در آنسوی ظاهر آن می‌توان جست» (همان، ۸۴-۸۶).

این نوع تمثیل که در قالب داستان و حکایت می‌آید، فکر یا پیامی اخلاقی، عرفانی، دینی، اجتماعی و سیاسی و جز آن را بیان می‌کند. گاه این فکر یا پیام به عنوان نتیجه منطقی حکایت یا داستان در کلام پیدا و آشکار است و یا بصراحت ذکر می‌شود (مانند بسیاری از حکایت‌های مثنوی) و گاه این فکر یا پیام در حکایت یا داستان بکلی پنهان است و کشف آن احتیاج به فعالیت اندیشه و تخیل و تفسیر داستان دارد و به عبارت دیگر نوعی استعاره گسترش یافته است. پورنامداریان نوع اخیر را تمثیل رمزی نامیده است^۸ و در ادامه با شرح و توضیح کافی در کیفیت ساختار و نوع

بیان، حکایت‌ها و داستان‌هایی را در قالب تمثیل به کار می‌رود به سه گروه تقسیم می‌کند: ۱- حکایت‌های کوتاهی که عناصر سازنده و شخصیت‌های آن بسیار محدود است و معمولاً یک حادثه ساده و معمولی را بیان کنند؛ مثل تمثیل فیل و خانه تاریک در مثنوی. ۲- حکایت‌ها و داستان‌هایی که معمولاً بلندتر از حکایات گروه اول هستند و عناصر سازنده و شخصیت‌های آن متنوع‌تر و حادثه‌ای که بیان می‌کنند پیچیده‌تر است. مثل حکایت «مردی که از پیش‌آشتر مست می‌گریزد» در باب برزویه طبیب در کلیله و دمنه. ۳- گروه سوم داستان‌هایی است که صورت مکتوب آنها بی‌هیچ گونه توضیح و تفسیر تمثیلی و مقایسه با یک فکر و پیام وجود دارد (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۲۰-۱۳۲).

بنابراین در تمثیل طول و اندازه کمی مشبّه و مشبّه به متفاوت است و تشخیص این دو رکن نیاز به دقت دارد. گاه اندازه مشبّه و مشبّه به تقریباً یکسان است، مانند بیت‌هایی که از سعدی و صائب در سطور پیشین نقل کردیم و گاهی مشبّه کوتاه‌تر از مشبّه به است:

چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن (مشبّه)
که می‌گویند ملاحان سرودی
اگر باران به کوهستان نبارد
به سالی دجله گردد خشک رودی (مشبّه به)
(سعدی، ۱۳۶۶: ۱۵۶)

و گاه مشبّه کوتاه در اندازه یک مصراع و یا نهایتاً یک بیت، و مشبّه به داستانی بلند و طولانی با ده‌ها بیت. مثل «داستان پادشاه و کنیزک» در دفتر اول مثنوی که مشبّه آن یک بیت است:

بشنوید ای دوستان این داستان
خود حقیقت نقد حال ماست آن

و تمام داستان پادشاه و کنیزک در ادامه بیت مذکور شامل ۱۸۵ بیت از باب تمثیل و در حکم مشبّه به است برای این مشبّه. (رک. مولوی، ۱۳۶۳: ۱/۴-۱۵).

داستان‌های کوتاه و بلند بسیاری در برخی متون عرفانی ما از قبیل حدیقه سنایی و منطق الطیر عطار و در آثاری چون کلیله و دمنه از نوع افسانه و قصه تمثیلی (Fable) وجود دارد که مشبّهی بصورت بیت یا عبارت برای آن‌ها ذکر نشده؛ اما کاملاً مشخص است که هدف تنها ذکر ظاهر و صورت این داستان‌ها نیست و منظور شاعر و نویسنده القای پیامی و رای ظاهر داستان به خواننده است. این نوع داستان‌ها و افسانه‌های تمثیلی را که صریحاً مشبّهی برای آن‌ها نیامده، می‌توان استعاره گسترده (Extended metaphor) محسوب نمود.

نتیجه

- تمثیل عبارت از این است که شاعر یا نویسنده برای اثبات و قبولاندن موضوع ذهنی خود (Subjective) به مخاطب (در حکم مشبّه)، مثال و نمونه‌ای عینی و محسوس (Objective) می‌آورد (در حکم مشبّه به) و مدّعی شباهت میان آن دو است، پس تمثیل در حقیقت نوعی تشبیه مرکب است، تصویر محسوب می‌شود و ضمن علم بیان جای می‌گیرد.

- تمثیل در هر نوع و شکل، اعم از یک جمله و مصراع و بیت و یا داستانی کوتاه یا بلند، در حقیقت نوعی استدلال، مثال و نمونه محسوس و عینی است، جهت اثبات موضوع و مدّعی ذهنی یا انتزاعی. برخی از این تمثیل‌ها استدلال‌ها در منطق بنیاد چندان استواری ندارد و از نظر عقل پذیرفته نمی‌نماید؛ اما شاعر یا نویسنده به گونه‌ای ماهرانه آن را در بافت و ساختاری به کار می‌برد که ذوق و عاطفه مخاطب تسلیم آن می‌شود و آن را می‌پذیرد.

- تمثیل در هر نوع آن شاخه‌ای از تشبیه است،^۹ اما چون نوعی استدلال است و در خدمت اثبات موضوع عموماً

ذهنی و عقلی، جنبه تصویری آن ضعیف است و شاید همین امر باعث شده، برخی علمای بلاغت با اشتباه آن را ضمن علم بدیع بررسی نمایند: «در تمثیل موضوع مطلقاً بر تصویر غالب است. اشخاص و وقایع صرفاً تسهیلاتی هستند که به عنوان حامل در خدمت ماده موضوع از قبل متصور هستند» (گراهام هوف، ۱۳۶۵: ۱۳۱).

- گاهی مشبه به تمثیل که همان مثال و نمونه عینی و محسوس برای مشبه (مفهوم ذهنی) است، مثل است. اما گاه تنها مثل برای تزیین یا تأکید و تبیین کلام می‌آید و مصراع، بیت و یا عبارتی در حکم مشبه برای آن وجود ندارد، در این صورت ارسال المثل محسوب شده، ذیل علم بدیع جای می‌گیرد.

- مجاز مرکب بالاستعاره و استعاره تمثیلیه یا استعاره گسترده با توجه به عدم ذکر مشبه برای آن‌ها و توضیحات و نمونه‌هایی که در متن مقاله ذکر شد، تمثیل به معنای اصطلاحی و خاص که در این گفتار به آن پرداختیم، محسوب نمی‌شوند؛ بلکه مقوله‌های جداگانه‌ای هستند که زیر عنوان علم بیان جای می‌گیرند. مجاز مرکب بالاستعاره در حقیقت نوعی کنایه است و استعاره تمثیلیه یا استعاره گسترده از اقسام استعاره مصرّحه است.

پی‌نوشت‌ها

۱- در لغت نامه دهخدا به نقل از منتهی الارب و اقرب الموارد آمده است: در لغت به معنی «مثل آوردن» (منتهی الارب) و تشبیه کردن چیزی را به چیزی و مثل الشیء بالشیء تمثیلاً و تمثالاً تشبیه کرد آن چیز را به آن چیز.

۲- وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۵۲ و ثروتیان، ۱۳۶۹: ۵۴ تمثیل را استدلال هم نامیده‌اند.

۳ و ۴- همایی، ۱۳۷۰، ۱۹۰ و امین شیرازی، ۱۳۷۰: ۳/ ۳۹۱ تمثیل را استعاره تمثیلیه و مجاز مرکب بالاستعاره نیز نامیده‌اند.

۵- وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۵۲ و ثروتیان، ۱۳۶۹: ۵۴ از تمثیل با عنوان تشبیه تمثیل نیز یاد کرده‌اند.

۶- قیاس فقهی (قیاس اصولی) عبارت از این است که هرگاه موضوعی در قانون حکمش معلوم باشد و علت آن حکم هم معلوم باشد، می‌توان در موضوعات دیگری که قانون حکمش را بیان نکرده؛ ولی علت مزبور در این موضوعات هم وجود داشته باشد، همان حکم را سرایت داد و برای تحقق این قیاس چهار چیز لازم است... (معالم الاصول آیت الله فیض به نقل از لغت نامه دهخدا)

۷- نیز رک. ابن ابی الاصبیح المصری، ۱۳۶۸: ۱۸۰؛ واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۰۵؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۷۸.

۸- «شخصیت‌ها در این نوع تمثیل ممکن است، حیوانات، اشیا و انسان‌ها باشند. در باره شکل اصلی مثل‌ها و تمثیل‌هایی که در سراسر کتاب‌های تعلیمی- اخلاقی و عرفانی پراکنده است، و معمولاً به عنوان شاهدهی بر گفته و تبیین و توضیح فکر در ضمن سخن می‌آید، اظهار نظر دشوار و اغلب محال است. اغلب این حکایات کوتاه و گاهی بلند متعلق به فرهنگ قومی است که گاهی در میان ملت‌های مختلف با اندک اختلاف‌هایی وجود دارد. بنابر این نه می‌توان نویسنده مشخصی برای آنها شناخت و نه زمان پیدایش آنها را تعیین کرد و به همین سبب اینکه آنها از آغاز شکل تمثیل رمزی داشته‌اند یا نه، سؤالی است که پاسخ به آن دشوار است» (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۲۰).

۹- «با اینکه برای تمثیل در کتب بلاغت از قدیم‌ترین ایام، چه به نام تمثیل و چه به نامهای دیگر عنوانی خاص قائل شده‌اند و از آن سخن گفته‌اند؛ اما حقیقت امر اینست که تمثیل شاخه‌ای از تشبیه است و از همین رهگذر است که عنوان تشبیه تمثیلی هم در کتاب‌های بلاغت فراوان دیده می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۷۸-۷۹).

منابع

۱- ابن ابی الاصبیح المصری. (۱۳۶۸). **بدیع القرآن**، ترجمه سید علی میر لوحی، مشهد: آستان قدس رضوی.

- ۲- امین شیرازی، احمد. (۱۳۷۰). آیین بلاغت، جلد سوم: بیان، قم: ناشر: مؤلف.
- ۳- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۷). رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴- ثروتیان، بهروز. (۱۳۶۹). بیان در شعر فارسی، تهران: برگ.
- ۵- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۶۶). اسرارالبلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۷۳). دیوان، به کوشش هوشنگ ابتهاج (سایه)، تهران: هوش و ابتکار.
- ۷- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه (چاپ اول از دوره جدید)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۶۶). کلیات، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران: امیر کبیر.
- ۹- شبلی نعمانی. (۱۳۶۳). شعر العجم. ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۶۶). صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
- ۱۱- شمس قیس. (۱۳۷۳). المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش سیروس شمیسا، تهران: فردوس.
- ۱۲- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). بیان و معانی، تهران: فردوس.
- ۱۳- صائب، محمدعلی. (۱۳۷۵). دیوان، به کوشش محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۴- ضیف، شوقی. (۱۳۸۳). تاریخ و تطور علوم بلاغت، ترجمه محمد رضا ترکی، تهران: سمت.
- ۱۵- قدامة بن جعفر، ابی الفرج. (بی تا). نقد الشعر، تحقیق و تعلیق الدكتور محمد عبدالمنعم خفاجی، بیروت: دارلکتب العلمیه.
- ۱۶- محبتی، مهدی. (۱۳۸۰). بدیع نو، تهران: سخن.
- ۱۷- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۶۳). مثنوی، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران: امیر کبیر.
- ۱۸- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد. (۱۳۲۹). اساس الاقتباس، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۹- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۰). خسرو و شیرین، به کوشش عبدالمحمد آیتی، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- ۲۰- واعظ کاشفی، کمال الدین حسین. (۱۳۶۹). بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، ویراسته میر جلال الدین کزازی، تهران: مرکز.
- ۲۱- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۹). بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی، تهران: دوستان.
- ۲۲- همایی، جلال الدین. (۱۳۶۳). فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: توس.
- ۲۳- ----- (۱۳۷۰). معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: نشر هما.
- ۲۴- هوف، گراهام. (۱۳۶۵). گفتاری درباره نقد، ترجمه نسرین پروینی، تهران: امیرکبیر.

